

مصباح دوستان

اشاره: آن چه ملاحظه می کنید بیانات حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته الله خطاب به نوجوانان است که در تاریخ ۱۳۹۷/۰۱/۳۰ ایراد شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مسافرت در جاده ی پر پیچ و خم

همه شما مسافرت هایی داشتید و به شهرستان هایی (لااقل تهران) رفتید. آدم از دروازه ی شهر که خارج می شود و در جاده می افتد می بیند بخش های زیادی از جاده (مثلا جاده ی قم - تهران) صاف، هموار، بدون پیچ و خم و بدون فراز و نشیب است؛ اما گاهی آدم به یک جاهایی می رسد که ماشین ها سربالایی می روند و باید باندن دهی سنگین حرکت کنند. گاهی به پیچ و خم هایی می رسند که باید احتیاط کنند. معمولاً آن جاهایی را که پیچ و خم دارد و سربالایی هم هست در زبان فارسی «گردنه» می گویند. در عربی به آن «عقبه» می گویند. شما هیچ یادتان می آید در قرآن اسم عقبه آورده باشد؟ یادتان می آید؟

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۖ فَكَّرَ وَقَبَّهٗ ۖ أَوْ إِطْعَمَ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ ۖ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۖ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد، ۱۱-۱۶) اسم عقبه در این جا آمده است. می گوید بعضی از افراد که از عقبه عبور نکردند، طبعاً این ها به جایی نمی رسند. آن هایی که از عقبه عبور کردند کسانی هستند که یا برده ای آزاد کردند، یا گرسنه ای را سیر کردند، یا به طفل یتیمی رسیدگی کردند؛ یعنی شما مثل یک مسافری هستید که (حالا فرض کنید بین قم و تهران) دارید به مسافرت می روید. در مسیر به یک جاهایی می رسید که پیچ و خم دارد. اگر بخواهید همان طوری که در جاده ی صاف رفتید آن جا همان طور بروید تصادف می کنید و ماشینتان سقوط می کند. وقتی به یک گردنه می رسید باید با احتیاط بالا بروید. اگر پیچ و خمی دارد با دقت باید عبور کنید تا به مقصد برسید و گرنه همان جا آدم تصادف می کند و کارش تمام می شود.

مقصد کجاست؟

ما انسان ها هم در بین این راهی که در پیش داریم؛ یعنی در راه زندگی، مسافریم و مقصد ما بهشت، قرب خدا و مقامات عالی ابدی است. وقتی به آن جایی رسیدیم که از این گردنه ها درست عبور کنیم، پس گردنه یک نقطه ای است در بین راه صاف که پیچ و خمی دارد، فراز و نشیبی دارد و در آن جاده باید با احتیاط حرکت کند به طوری که خطری متوجه اش نشود و گردنه را بگذراند بعد با سرعت بیشتر بتواند به مقصد برسد.

در مسیر پر و پیچ و خم چه باید کرد؟

ما در زندگی از آن وقتی که خودمان را می شناسیم دایماً در حال تغییر هستیم. نه ما شیر خوار ماندیم، نه طفل چهار - پنج ساله و نه در حدی که الان هر کدام هستیم می مانیم، کودک، نوجوان می شود، بعد جوان، جوان بعدش سالمند می شود، بعدش؛ مثل بنده پیر می شود، بعدش هم می رود به عالم برزخ. گفتیم که مسیر زندگی آدم هم لااقل؛ مثل مسیر قم و تهران است؛ در آن گردنه وجود دارد. هر کدام از این مقاطع زندگی یک نقطه ی عطفی دارد، یک پیچی دارد. وقتی رسیدیم سر این پیچ باید با احتیاط حرکت کنیم، مسیرمان را درست تشخیص بدهیم. اگر پیچ به طرف راست است یک مرتبه طرف چپ نرویم. در زندگی انسان یک مقطع هایی، یک جاهایی، یک زمانی، یک حالی پیش می آید که باید با دقت بفهمیم که به کجا داریم می رویم؟ آیا همین طور مستقیم داریم می رویم؟ آیا تخت گاز برویم یا احتیاط کنیم؟ دست راست بیچپیم یا دست چپ بیچپیم؟ چه کار باید بکنیم؟

گردنه ی بلوغ!

این مقطع ها، از شیر خوارگی تا سالخوردگی پیش می آید. این ها چه ما بخواهیم چه نخواهیم خود به خود پیش می آید. خیلی از افراد دلشان نمی خواهد خیلی پیر بشوند؛ اما می شوند. این مقطع ها را خدا قرار داده و به طور طبیعی هم پیش می آید. یک جاهایی هم هست که خودمان باید انتخاب کنیم؛ مثلاً سر چند راهی می رسیم و باید یکی از آن راه ها را انتخاب کنیم. گاهی می شود آدم به یک میدانی می رسد سه یا چهار

راه وجود دارد. یکی از راه ها را باید برود. نوجوان هایی که به سن چهارده - پانزده سالگی می رسند حالا اندکی کمتر یا بیشتر در این حدود ها، یک مقطع طبیعی از زندگی وجود دارد؛ یعنی طبق سنت الهی از یک مرحله ای می گذرند و وارد مرحله ی دیگری می شوند. اسمش چیست؟ «گردنه ی بلوغ». از طفولیت می گذرند، از این گردنه عبور می کنند و به یک مرحله ی جدیدی می رسند. جشن تکلیف یک جهش است این است که یکی از دوستان شما، یکی از برادران شما یا خود شما (شما ها هم کمابیش در همین حدود ها هستید و چند روز زودتر یا دیرتر شما هم باید جشن تکلیف بگیرید) این مقطع اول را گذرانده و خدا را ده فرموده که به سلامتی وارد مقطع دوم بشود.

تفاوت قبل و بعد از بلوغ

فرق این دو مقطع چیست؟ در مقطع اول، قانون برای بزرگان اجتماع است و خدا وقتی با مردم صحبت می کند می گوید: «خودتان و بچه هایتان». هیچ جادیدید بچه ها را ابتدا مورد خطاب قرار بدهد؟ مثلاً بگوید: آهای بچه ها در قرآن هیچ جایی چیزی ندارد. می گوید: «فَوَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ» (تحریم ۶)؛ یعنی شخصیت انسان در دوران کودکی تابع شخصیت پدر و مادر است و خودش شخصیت مستقل ندارد. بنابراین به پدر و مادر ها می گوید خودتان و بچه هایتان را حفظ کنید. به بچه ها نمی گویند خودتان و پدر و مادرتان را حفظ کنید بلکه خطاب به پدر و مادر ها است؛ زیرا بچه ها تابع هستند. به یک معنا (اگر جسارت نباشد) طفیلی (دنباله رو) هستند؛ اما همین که بچه ها به سن تکلیف رسیدند عین پدر و مادر ها مورد خطاب خداوند قرار می گیرند؛ مثلاً «اقم الصلاة بذکری». خطاب «اقم الصلاة» شامل آن ها هم می شود. افراد از روزی که به تکلیف می رسند، خطاب های در قرآن متوجه آن ها می شود. دیگر نمی گویند بچه هایتان را حفظ کنید بلکه به خودشان می گویند از این به بعد خود انسان مستقلی ام، تکلیف دارم، خدا وظایفی برایم تعیین کرده است و باید آن ها را انجام بدهم. البته من نسبت به پدر و مادر یک وظایفی دارم، پدر و مادر نیز نسبت به من وظایفی دارند؛ ولی شخصیت دینی من در مقابل خدا یک شخصیت مستقلی است.

معنایش این است که از یک مرحله‌ی ضعیف، از یک مرحله‌ی طفیلی بودن به یک مرحله‌ی مستقلی رسیده‌ام.

جشن بگیریم

خودمان هویتی پیدا کردیم شخصیت داریم و ما را شخصیت مستقلی حساب کردند. آیا جاندار جشن بگیریم؟ خدا یک چنین افتخاری به ما داده که در این مقطع، از امروز، از امسال از این ماه، شما یک شخصیت مستقلی هستید و من با خود شما صحبت می‌کنم نمی‌گویم پدر و مادرها، بچه‌هایتان را نگه دارید، می‌گویم خودتان را نگه دار! مواظب باش شیطان فریب ندهد! پس یکی از معنای جشن تکلیف این است؛ یعنی جشن گرفتن روزی که ما از طفیلی بودن درآمدیم و خودمان یک شخصیت مستقل شدیم. خدا برای ما حساب خاصی باز کرده است. این افتخار دارد، مزیت دارد، و ارزش دارد این روز را جشن بگیریم.

سرچند راهی، کدام راه را انتخاب کنیم؟

اما در این مسیر خود ما هم گاهی به چند راهی‌هایی که می‌رسیم می‌توانیم یکی را انتخاب کنیم. آن‌ها هم اگر حواسمان را جمع کنیم، تحقیق کنیم که کدام یک از این راه‌ها ما را زودتر به مقصد می‌رساند، کدام ارزشش بیشتر و خطرش کمتر است؟ باید فکر کنیم و خودمان انتخاب کنیم. هر اندازه خودمان فکر کنیم و دیگران نیز به ما کمک کنند و مشورت بدهند، در نتیجه هم زودتر به مقصد می‌رسیم و هم به نفع بیشتر و ضرر کمتر دست می‌یابیم و خیلی چیزهای دیگر از جمله این که؛ بتوانیم به دیگران خدمت کنیم از جمله این که خدا از ما راضی باشد، از جمله این که آقا امام زمان علیه السلام ما را مشمول عنایت و دعای خاص خودش قرار بدهد.

محبوب خدا کیست؟

خدا همه را یک‌طور حساب نمی‌کند. هر کس شایسته‌تر است، بیشتر اطاعت خدای کند و وظایفش را بهتر انجام می‌دهد، خدا بیشتر دوستش می‌دارد. آن کسانی هم که راه بهتری را انتخاب کنند خدا آن‌ها را بیشتر

دوست می‌دارد اگر راهی منصوب به امام زمان باشد، اگر خیابانی باشد که به خانه امام زمان می‌رسد؛ آن راه خیلی افتخار دارد. بنابراین در انتخاب این مقطع باید عقل خودمان را بیشتر به کار بگیریم، فکر بکنیم، مشورت بکنیم، از دیگران بپرسیم که در بین راه‌ها کدام بهتر است؟ کدام خطرش کمتر است؟ کدام نفعش بیشتر است؟ کدام شرفش بیشتر است؟ کدام افتخارش بیشتر است؟

رمز موفقیت

این جاست که احتیاج داریم به این که خدا به ما کمک کند. چیزی که در همه‌ی حالات و در همه‌ی موفقیت ما می‌تواند اثر بکند توسل به اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت معصومه علیها السلام است. امیدواریم خدای متعال به برکت محبت اهل بیت و توسل به این بانوی بزرگوار که -هر چه شما فکر کنید درباره مهربانی ایشان کم فکر کردید هیچ وقت نمی‌توانیم بفهمیم

دعاهای استاد

امیدواریم که همه شما عزیزان اولاً نور چشمان پدر و مادرتان باشید، ثانیاً مشمول دعاهای امام زمان باشید، ثالثاً موفق بشوید زندگی‌تان را طوری برنامه‌ریزی کنید که هر روز دعاهای آقا امام زمان شامل حالتان بشود و نهایتش هم به بالاترین درجات و سعادت‌ها نایل بشوید به حق محمد و آلۀ الطاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین، والسلام علیکم ورحمة‌الله.